

## مصادیق پنهان و آشکار ربا در نظام بانکی ایران

سیدعباس موسویان

### چکیده

اقتصاد ربوی اقتصادی است که در آن، گروهی با تمام توان کار می‌کنند و هزاران خطر و نگرانی را به جان می‌خرند و در پایان، بخش اصلی سود و دسترنج را به گروهی فاصله گرفته از عرصه کار و کوشش و بی تفاوت در برابر اضطراب‌ها و افت و خیزهای اقتصاد واقعی، تحویل می‌دهند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر روابط اجتماعی و تغییر قوانین غیراسلامی، بازار پول و سرمایه، به ویژه نظام بانکی ایران نیز دستخوش دگرگونی اساسی شد که تصویب و اجرای قانون عملیات بانکداری بدون ربا، از مصادیق روشن آن به‌شمار می‌آید.

این مقاله با بررسی نظام بانکداری ایران، نشان می‌دهد که نظام بانکی، نخواستار یا نتوانسته آن گونه که انتظار بود، ربا و بهره را از معاملات خود حذف کند و ربا در موارد بسیاری به صورت پنهان و آشکار خود را نشان می‌دهد. مهم‌ترین مصادیق ربا در نظام بانکی را می‌توان در دو بخش اعطای تسهیلات بانکی و بخش جریمه تأخیر و تمدید مهلت پرداخت بدهی بررسی کرد.

### مقدمه

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ  
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا.<sup>۱</sup>

کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس آشفته‌اش کرده است. این بدان سبب است که آنان می‌گفتند: «دادوستد مانند ربا است» و حال آن‌که خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام کرده است.

اقتصاد ربوی، اقتصادی است که گروهی در نقش کارگر، کشاورز، تاجر و کارخانه‌دار با تمام توان و علاقه، از صبح تا شب در آن زحمت می‌کشند و کار می‌کنند و هزاران خطر و نگرانی را به جان می‌خرند و در نهایت، بخش اصلی محصول و دسترنج را به گروهی فاصله گرفته از عرصه کار و کوشش و بی‌خبر از اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و افت و خیزهای

صحنه عمل تحویل می‌دهند.<sup>۲</sup> شاید بهترین شاهد بر این مدعا، مطالعه آمار یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای دنیا باشد. طبق آمار رسمی بانک مرکزی آلمان، در حالی که تولید ناخالص ملی در طول ۲۲ سال، ۴/۲ برابر شده، درآمدهای ناشی از بهره، از ۱۰ برابر تجاوز کرده و این بدان معنا است که بخش فراوانی از افزایش تولید، نصیب صاحبان پول شده؛ در نتیجه، حقوق و دستمزد نتوانسته در حد رشد تولید ناخالص ملی رشد کند و فقط ۳/۲ برابر شده است.<sup>۳</sup> اندیشه‌ور سوئیسی هانس یورگن گفته است:

بهره، رشوه‌ای است که تمامی شاغلین، از کارگر گرفته تا کشاورزان و کارفرمایان باید به صاحبان سرمایه‌های مالی بپردازند تا بتوانند مشغول به کار شوند... بهره، یک بار کمرشکن برای اکثریت و درآمدی غیرمسئولانه برای اقلیت است.<sup>۴</sup>

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و درپی دگرگونی‌های بزرگ روابط اجتماعی و تغییر قوانین و مقررات غیراسلامی، بازار پول و سرمایه ایران به ویژه نظام بانکی، دستخوش تحول اساسی شد. تصویب و اجرای قانون عملیات بانکداری بدون ربا، آن هم در زمانی که به اعتقاد بیش‌تر اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری، اقتصاد بدون بهره به تناقض درونی مبتلا بوده، در کوتاه‌مدت، کارایی، و در بلندمدت، حیات خود را از دست می‌دهد،<sup>۵</sup> کامیابی بزرگی به شمار می‌آید؛ اما به علل گوناگونی که در مقاله بیان می‌شود، نظام بانکداری ایران نخواستار یا نتوانسته آن گونه که انتظار بود، ربا و بهره را از معاملات خود به‌طور کامل حذف کند و در موارد بسیاری به‌صورت پنهان و آشکار خود را نشان می‌دهد. مهم‌ترین مصادیق ربا در نظام بانکی را می‌توان در دو بخش، ردیابی کرد: بخش نخست، گرایش نظام بانکی به حقیقت بهره در عملیات بانکی است و بخش دوم در مسأله جریمه تأخیر و تمدید مهلت پرداخت بدهی است. برای تبیین بیش‌تر این مسأله، مقاله در دو بخش مستقل تنظیم شده است.

### بخش نخست: گرایش نظام بانکی به حقیقت بهره (ربا)

برای نشان دادن این مطلب، لازم است به عملکرد بانک‌ها در بخش اعطای تسهیلات توجه شود؛ چرا که بانک‌ها مطابق قانون عملیات بانکداری بدون ربا، یا مالک

سپرده‌ها هستند (در سپرده‌های دیداری و پس‌انداز) یا وکیل سپرده‌گذاران (سپرده‌های سرمایه‌گذاری)، و هرچه به‌صورت سود از طریق اعطای تسهیلات، به‌دست می‌آورند، پس از کنار گذاشتن سهم خود (در جایگاه مالک یا به‌صورت حق‌الوکاله)، بقیه را به صاحبان سپرده سرمایه‌گذاری می‌پردازند؛ پس اگر سود دریافتی بانک‌ها از طریق اعطای تسهیلات، مشروع و از ربا خالی باشد، سهم بانک و سپرده‌گذاران نیز مشروع و خالی از ربا خواهد بود و اگر آن سودها ربوی باشد - همان‌طور که سهم بانک، ربوی می‌شود - سود اعطایی به سپرده‌گذاران نیز ربوی خواهد بود و در حقیقت، بانک به جای وکالت در دادن و گرفتن سود، در دادن و گرفتن ربا وکیل می‌شود.

پس از اجرای قانون بانکداری بدون ربا، از میان عقود دوازده‌گانه اعطای تسهیلات به جهت این‌که بانک‌ها موضوع عقود مزارعه و مساقات (زمین زراعی و باغ) را نداشتند، به این دو عقد، اصلاً عمل نشد. عقد خرید دین نیز به جهت وجود مشکلات فقهی از سال ۱۳۶۷ باز ایستاد؛ بنابراین، بانک‌ها افزون بر سرمایه‌گذاری مستقیم، از طریق هشت عقد فروش اقساطی، مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، جعاله، سلف، اجاره به‌شرط تملیک و قرض‌الحسنه، به اعطای تسهیلات اقدام کردند. بررسی عملکرد بانکداری بدون ربا نشان می‌دهد که بدبختانه نظام بانکی، نه تنها به سمت‌رهایی از حقیقت بهره‌پیش نرفته، بلکه با اتخاذ برخی روش‌ها و راه‌کارها به سمت آن کشیده شده است و این حقیقت تلخ را می‌توان در مسائل آینده به روشنی مشاهده کرد.

#### شواهد گرایش نظام بانکی به حقیقت بهره

پیش از بیان شواهد، یادآوری این نکته لازم است که در قانون عملیات بانکداری بدون ربا، شیوه‌های به‌کارگیری منابع بانک به‌لحاظ کیفیت تعلق سود، به پنج‌گروه تقسیم می‌شود. گروه اول، عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، حقوقی و مضاربه) هستند. در این عقود، مطابق قانون، نسبت‌های تقسیم سود در قرارداد، تعیین، و نرخ سود انتظاری، پس از کارشناسی مشخص می‌شود؛ اما نرخ سود قطعی بعد از انجام فعالیت اقتصادی و مشخص شدن سود واقعی به‌دست می‌آید.

گروه دوم، عقود با بازده ثابت (فروش اقساطی و اجاره به‌شرط تملیک) است. سود آن‌ها هنگام معامله به‌صورت قطعی معین می‌شود.

گروه سوم، عقود با بازده متغیر (سلف و جعاله) است که در آنها، سود قطعی بانک، پس از پایان دوره مالی و براساس قیمت‌های پایان دوره و هزینه‌های تمام شده تعیین می‌شود. گروه چهارم، عقد قرض الحسنه که ماهیت خیرخواهانه داشته، بانک در برابر کاری که انجام می‌دهد، کارمزد می‌گیرد و سودی بابت خود پول قرض داده شده دریافت نمی‌کند. گروه پنجم، سرمایه‌گذاری مستقیم است. در این روش، بانک بخشی از منابع را به طور مستقیم، سرمایه‌گذاری، و به فعالیت اقتصادی اقدام می‌کند. سود بانک در این روش، همانند عقود مشارکتی به سود واقعی فعالیت، بستگی دارد.

آشنایان با مسائل نظری بانکداری اسلامی می‌دانند که این روش‌ها همگی از جهت فقهی مورد قبول بوده، جایزند؛ اما از میان آنها فقط عقود مشارکتی، سرمایه‌گذاری مستقیم و قرض الحسنه با اهداف بانکداری اسلامی و اقتصاد اسلامی تناسب کامل داشته، با حکمت تحریم ربا منطبق و از حقیقت ربا و بهره در بازار سرمایه دور است و عقودی چون فروش اقساطی، سلف، اجاره به شرط تملیک، گرچه در بازار کالاها و خدمات، جایگاه منطقی و قابل دفاعی دارند، در بازار پول و سرمایه در عمل، دارای ماهیتی شبیه وام و اعتبار ربوی هستند؛<sup>۶</sup> در نتیجه، هر چه سهم عقود مشارکتی، سرمایه‌گذاری مستقیم و قرض الحسنه بیش‌تر باشد، به حقیقت بانکداری اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم و برعکس، هر چه سهم آنها کم‌تر شود، به حقیقت ربا و بهره نزدیک‌تر می‌شویم.

#### ۱. رشد کمی عقود با بازده ثابت

مطالعه عملکرد نظام بانکی که در جدول‌ها و نمودار صفحه‌های بعد منعکس شده، نشان می‌دهد با گذشت زمان، جهتگیری بانک‌ها به طور عمده به سمت به‌کارگیری عقود با بازده ثابت است. در حالی که درصد مانده تسهیلات اعطایی به‌روش عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، حقوقی و مضاربه)، مرتب کاهش یافته و از ۳۷/۱ درصد کل تسهیلات در سال ۶۳ به ۱۹/۳ درصد در سال ۷۸ رسیده، سهم عقود با بازده ثابت (فروش اقساطی و اجاره به‌شرط تملیک) رشد مداوم داشته، از ۳۵/۸ در سال ۶۳ به رقمی در حدود ۶۰/۳ درصد در سال ۷۸ رسیده است<sup>۷</sup> و از این میان، فروش اقساطی که در حقیقت ضعیف‌ترین نوع عقود بانکی در تحقق اهداف اقتصاد اسلامی است. از همه بیش‌تر رشد کرده؛ به‌طوری‌که از سال ۷۶ به بعد، به‌تنهایی بیش از نصف مانده تسهیلات اعطایی را شامل می‌شود؛

جدول شماره ۱ ترکیب مانده تسهیلات اعطایی جدید بانکها به بخش غیردولتی\* در پایان سال

درصد

نوع تسهیلات	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳
فروش اقساطی	۵۹/۷	۵۷/۵	۵۶/۰	۴۳/۴	۴۵/۰	۴۵/۸	۴۵/۰	۴۶/۵	۴۷/۰	۴۹/۰	۴۶/۸	۴۷/۱	۴۲/۷	۳۵/۷	۳۲/۶	۳۴/۰
مشارکت مدنی	۱۰/۳	۹/۷	۱۱/۶	۱۹/۶	۱۸/۱	۱۸/۱	۱۷/۴	۱۷/۶	۱۷/۸	۱۴/۵	۱۲/۸	۱۱/۷	۱۳/۹	۱۳/۹	۱۳/۲	۱۵/۰
مضاربه	۶/۳	۶	۶/۴	۶/۷	۶/۸	۷/۳	۷/۵	۸/۵	۹/۷	۱۰/۲	۱۰/۷	۱۱/۰	۱۲/۶	۱۵/۵	۱۵/۹۶	۱۸/۵
جماله	۱/۷	۱/۴	۱/۶	۶/۶	۷/۰	۶/۶	۶/۰	۶/۰	۷/۰	۶/۶	۵/۱	۲/۸	۱/۸	۱/۴	۱/۴	۰/۳
معاملات سلف	۶/۷	۶/۲	۵/۲	۵/۰	۵/۵	۶/۲	۶/۹	۶/۷	۵/۰	۵/۳	۶/۷	۴/۹	۳/۹	۳/۹	۳/۲	۳/۷
مشارکت حقوقی	۲/۷	۳/۱	۴/۷	۳/۸	۲/۷	۳/۶	۴/۸	۵/۲	۴/۸	۴/۶	۵/۸	۷/۱	۷/۱	۶/۶	۷/۳	۳/۶
قرض الحسنه	۴/۶	۵/۹	۴/۶	۴/۵	۴/۷	۴/۴	۴/۶	۳/۶	۴/۲	۵/۷	۷/۵	۹/۷	۱۰/۶	۱۱/۶	۱۰/۸	۱۰/۸
اجاره به شرط تملیک	۰/۶	۰/۷	۰/۸	۱/۱	۱/۰	۰/۸	۰/۷	۰/۵	۰/۷	۰/۴	۰/۵	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۰/۹	۱/۸
سرمایه گذاری مستقیم	۱/۵	۱/۸	۲/۵	۲/۸	۱/۷	۲/۴	۲/۶	۱/۹	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۷	۲/۷	۳/۶	۰/۶
خرید دین***	۷/۶	۷/۴	۶/۴	۶/۵	۴/۷	۴/۷	۴/۳	۳/۵	۲/۴	۲/۱	۲/۲	۲/۶	۱/۸	۱/۷	۱/۲	۱۱/۷
سایر***	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

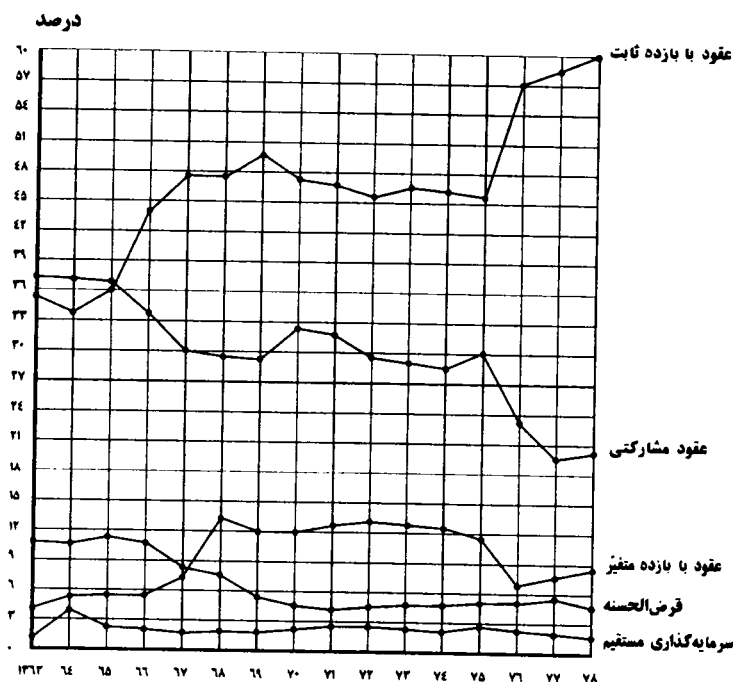
\* شامل انواع موضوع معاملات به جز اموال اجاره به شرط تملیک است.

\*\* شامل مطالبات معوق و سررسید گذشته است.

\*\*\* ویزه نامه بازدهمین سمینار بانکداری اسلامی، مؤسسه عالی بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۰۴.



## نمودار تغییرات تسهیلات اعطایی بانکها



مأخذ: استخراج شده از جدول شماره ۲

بنابراین می‌توان ادعا کرد: بیش از نیمی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها، با استفاده از عقود است که بر فرض هم از جهت فقهی و حقوقی، حرمت و ممنوعیتی نداشته باشد و در عمل نیز صددرصد مطابق قانون عملیات بانکداری رفتار شود، از جهت موازین اقتصادی و ویژگی‌های بازار سرمایه با اعطای وام و اعتبار با بهره در بانکداری سنتی تفاوت ماهوی ندارد؛ یعنی همان‌طور که در بانکداری سنتی، بانک پس از معامله، مبلغ معین با سررسید مشخص را طلبکار است، در عقود با بازده ثابت نیز مطلب همین‌گونه است و در هر دو نظام، تحولات آتی اقتصاد و چگونگی کارکرد مؤسسه طرف قرارداد بانک، هیچ تأثیری در درآمد و سود بانک ندارد.

### ۲. تثبیت بازده عقود با بازده متغیر

چنان‌که گذشت، سود بانک از طریق عقود با بازده متغیر (سلف و جعاله) هنگام معامله، سود انتظاری، و سود قطعی، تابع تحولات آتی بخش حقیقی اقتصاد است؛ اما

آیین‌نامه‌های اجرایی و عملکرد بسیاری از شعب بانک‌ها به گونه‌ای است که ماهیت آن عقود را به بیان ذیل تغییر داده، به عقود با بازده ثابت تبدیل می‌کند.

الف. عقد سلف: به مقتضای نخستین عقد سلف، بانک با پرداخت قیمت محصول، مقدار معینی از کالای معلوم را در ذمه فروشنده مالک می‌شود و فروشنده تعهد می‌کند که در موعد مقرر، کالای مورد نظر را تحویل دهد. هنگام معامله، با توجه به قیمت انتظاری زمان تحویل، قیمت سلف چنان تعیین می‌شود که بانک، سود مشخصی به دست آورد؛ اما اصل تحقق سود و مقدار آن به قیمت واقعی کالا در زمان تحویل بستگی دارد، مسؤولان شعب بانک‌ها برای این که اصل سود و مقدار آن را تثبیت کنند، تدابیری در پیش می‌گیرند که دو نمونه آن را در ذیل که حاصل تحقیقی میدانی است، می‌خوانیم.<sup>۸</sup>

... اکثریت قریب به اتفاق شعب بانک‌ها، امکانات لازم جهت تحویل گرفتن کالای مورد سلف را دارا نمی‌باشند؛ لذا در پایان مدت قرارداد، از تحویل گرفتن کالا خودداری نموده و بعضاً نسبت به وکیل یا امین نمودن مشتری جهت فروش کالا اقدام می‌نمایند و بقیه که اکثریت را شامل می‌شوند، نسبت به اعطای وکالت یا امین نمودن مشتری اقدام نموده و صرفاً به دریافت اصل پول پرداختی به اضافه حداقل سود مورد انتظار بانک در معاملات سلف اکتفا می‌نمایند. همچنین شعبی که مشتری را به عنوان وکیل یا امین انتخاب نموده‌اند، بر کار فروش کالا هیچ‌گونه نظارتی به عمل نمی‌آورند و مشتری، وجه حاصل از فروش را به تمام و کمال به بانک پرداخت نمی‌نماید و صرفاً به پرداخت اصل پول دریافتی از بانک به اضافه حداقل سود مورد انتظار بانک اکتفا می‌نماید و این امر، معاملات سلف را به معاملات ربوی نزدیک می‌کند.<sup>۹</sup>

و جالب این که مقام‌های اجرایی، خود به این حقیقت معترفند؛ به طوری که مدیر عامل یکی از بانک‌های مهم می‌گوید:

بانک‌ها می‌توانند در عقد سلف، مبادرت به انجام معامله نموده و به هنگام آماده بودن کالا با توجه به قیمت روز بازار، اقدام به فروش نمایند؛ ولی معمولاً به فروشنده وکالت داده می‌شود که خود، بعد از سررسید تحویل، کالا را به فروش رساند که این امر به طور صحیح انجام نمی‌گیرد و فروشنده وجهی را که بابت بها به بانک می‌دهد، وجه دریافتی به اضافه حداقل سود در بخش مربوط است؛ گو این که ممکن است بیش‌تر از آن به فروش رفته باشد.<sup>۱۰</sup>



ب. جعاله: به مقتضای نخستین عقد جعاله، بانک در نقش عامل، انجام عملی را در مقابل اجرت معین، متعهد می‌شود و پس از انجام آن، اجرت را به صورت اقساط از مشتری دریافت می‌کند. اگر چه اجرت پیشگفته با توجه به هزینه‌های کار چنان تنظیم می‌شود که بانک، سود مشخصی را به دست آورد، تحقق سود و مبلغ آن، پس از اتمام کار آشکار می‌شود. بانک‌ها در عمل برای این که از طرفی درگیر فعالیت‌های حقیقی (غیر پولی) نباشند و از طرف دیگر، سود ثابت و معینی را به دست آورند، موضوع قرارداد جعاله را در عقد جعاله ثانوی به پیمانکاری می‌سپارند؛ برای مثال، بانک، تعمیر مسکن مشخصی را در مقابل یک میلیون تومان که به صورت اقساط، طی پنج سال پرداخت می‌شود، متعهد شده، در قرارداد دوم، انجام آن عمل را در مقابل هشتصد هزار تومان به دیگری وامی‌گذارد؛ در نتیجه، همانند عقود با بازده ثابت، سود بانک از اول قرارداد، قطعی و معین است؛ البته در موارد بسیاری بانک‌ها به این مقدار هم راضی نشده، همانند بانک‌های سنتی، پولی داده، پولی همراه با مازاد می‌گیرند؛ به طوری که مدیر عامل یکی از بانک‌ها می‌گوید:

... در حال حاضر، غالباً بانک‌ها تحت عنوان جعاله، وجه نقدی را می‌پردازند؛ سپس مبلغ اولیه را به اضافه سود مقرر در اقساط، از مشتری دریافت می‌کنند؛<sup>۱۱</sup>

بنابراین، عقود با بازده متغیر که سهمی بین ۴ تا ۱۳ درصد از تسهیلات اعطایی بانک‌ها را دارند، در عمل، ماهیتی چون عقود با بازده ثابت یافته‌اند.

### ۳. تغییر ماهیت عقود مشارکتی

در عقود مشارکتی (مضاربه، مشارکت مدنی و حقوقی)، بانک، متناسب با سرمایه‌ای که می‌پردازد، در مالکیت فعالیت اقتصادی شریک می‌شود؛ در نتیجه، پیامد آن اعم از سود و زیان متوجه بانک نیز خواهد بود؛ بنابراین، لازم است نه تنها در آغاز کار، فعالیت مذکور را جهت سوددهی مطالعه و بررسی کند، بلکه در ادامه نیز باید بر آن نظارت و کنترل شود و این، مستلزم تحویل ساختاری در نظام بانکی است که در ظاهر مطلوب مسؤولان نیست و بر همین اساس می‌بینیم که رئیس کل بانک مرکزی، پس از اجرای قانون بانکداری بدون ربا، در جهت تثبیت اصل سرمایه و درصد سود بانک از حضرت امام خمینی علیه السلام به این بیان استفتا می‌کند.

محضر مبارک حضرت امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران سلام علیکم! نظر به این که برخی از بانک‌ها در رابطه با نظارت بر اجرای عقد مضاربه منعقد با مشتریان خود به علت کثرت تعداد و نیاز به پرسنل اضافی با هزینه زیاد، با مشکل مواجه شده‌اند، در نظر دارند در قراردادهای عقد مضاربه در ماده مربوط به فروش، طرح ذیل را درج نمایند. استدعا دارد نظر مبارکتان را در مورد نفوذ یا عدم نفوذ شرط مزبور از نظر شرعی مرقوم فرمایید.

متن شرط: عامل، قبول تعهد نمود که کالای مورد معامله را کم‌تر از ... درصد سود به فروش نرساند و چنانچه تشخیص داد که فروش کالا با درصد سود مذکور میسر نباشد، مکلف است قبلاً اجازه بانک را برای فروش با سود کم‌تر کسب نماید. ضمناً عامل، تعهد نمود در صورت تخلف از این شرط، مابه‌التفاوت سود مورد انتظار فوق‌الذکر بانک را از مال خود مجاناً جبران نماید.<sup>۱۲</sup>

دفتر مربوط به استفتای حضرت امام اعلام کردند:

شرط مزبور، بلاشکال است.<sup>۱۳</sup>

توجه به مضمون این استفتا روشن می‌سازد که عامل می‌تواند با کسب اجازه، آن را بی‌اثر کند؛ یعنی هر وقت احساس کرد نمی‌تواند سود مورد نظر را به‌دست آورد، بانک را آگاه ساخته، کالا را زیر آن قیمت بفروشد؛ اما مقصود اصلی از این استفتائات، یافتن راهی برای تغییر ماهوی عقود مشارکت و تبدیل آن‌ها به عقود با بازده ثابت بود که این کار را انجام دادند؛ به‌طوری که یکی از مسؤولان بلندپایه بانک درباره عقد مضاربه می‌گوید:

... در عمل، بانک‌ها بدون توجه به نتایج واقعی معامله، حداقل سود پیش‌بینی شده را مطالبه می‌کنند، و مشتریان نیز می‌پردازند. عادت مسؤولین واحدهای بانک و مشتریان به این روش و نیز مطلوبیت آن برای مشتریان از یک طرف، و دریافت وثیقه و تأمین کافی از آن‌ها توسط بانک در قبال اعطای سرمایه از طرف دیگر، هیچ‌گاه طرفین معامله را به طور جدی در موضع انجام صحیح معامله قرار نداده، عملاً اعطای تسهیلات بر

مبنای مضاربه را به صورت اعتبار در حساب جاری درآورده است؛ زیرا مشتریان، تحت عنوان مضاربه، وجوه را از بانک دریافت کرده و همین وجوه را به علاوه حداقل سود مورد انتظار بانک، بازپرداخت می‌نمایند.<sup>۱۴</sup>

وضعیت عقد مشارکت مدنی، از این هم نارساتر است؛ به طوری که همان مقام بلندپایه بانکی درباره آن می‌گوید:

در مشارکت مدنی، بانک‌ها عموماً ملاحظه قانونی مربوط به پیش‌بینی سود را ندیده می‌گیرند و از همان ابتدا، نرخ‌های مربوط به پیش‌بینی حداقل سود را بدون توجه به واقعیت و میزان سود محقق، تعیین و محاسبه و از مشتری مطالبه می‌نمایند؛<sup>۱۵</sup>

کما این‌که تحقیقات میدانی<sup>۱۶</sup> انجام شده در زمینه عملکرد بانک‌ها نیز همین مطالب را تأیید می‌کند؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد: از میان عقود مشارکتی، فقط مشارکت حقوقی که سهمی حدود ۳ تا ۷ درصد از تسهیلات اعطایی بانک‌ها را دارد، ماهیت واقعی را حفظ کرده است و بقیه در عمل، به عقود با بازده ثابت تبدیل شده‌اند.

نتیجه: تحول حقیقی و اساسی در بانکداری بدون ربا، در سه شیوه از اعطای تسهیلات رخ داده است و آن سه عبارتند از: قرض‌الحسنه، مشارکت حقوقی و سرمایه‌گذاری مستقیم، و مطالعه عملکرد این سه نشان می‌دهد چیزی در حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد از منابع از این طریق به کار رفته است که می‌تواند در جهت تحقق اهداف بانکداری اسلامی باشد و سهم آن‌ها - چنان‌که در جدول شماره ۳ پیدا است - به تدریج کاهش یافته و به نصف رسیده است؛ اما بقیه تسهیلات که از طریق عقود دیگر اعطا می‌شود، فقط تغییر صوری و حداکثر تغییر فقهی یافته است به این معنا که حداکثر فرقیشان با عملیات اعتباری بانکداری ربوی در حلال و حرام بودن آن‌ها است و به همین لحاظ، حتی برخی از طراحان بانکداری بدون ربا معتقدند:

نحوه عملکرد بانک‌ها در اعطای تسهیلات از محل سپرده‌ها، موجب می‌شود که نظام بانکی از قالب اصلی خود خارج و گرایش عمده آن به جانب تسهیلاتی باشد که از نظر ماهیت و نوع عملیات با نظام بانکی مبتنی بر مشارکت در سود و زیان سازگار نیست.<sup>۱۷</sup>

ترکیب مانده تسهیلات اعطایی بانکها که می توان گفت به واقع اسلامی شده اند.

جدول شماره ۳

درصد

۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳	نوع تسهیلات
۴/۶	۵/۹	۴/۶	۴/۵	۴/۷	۴/۴	۴/۶	۳/۶	۴/۲	۵/۷	۷/۵	۹/۷	۱۰/۶	۱۱/۶	۱۰/۸	۱۰/۸	قرض الحسنه
۲/۷	۳/۱	۴/۷	۳/۸	۲/۷	۳/۶	۴/۸	۵/۲	۴/۸	۴/۶	۵/۸	۷/۱	۷/۱	۶/۶	۷/۳	۳/۶	مشارکت حقوقی
۱/۵	۱/۸	۲/۵	۲/۸	۱/۷	۲/۴	۲/۶	۱/۹	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۷	۲/۷	۳/۶	۰/۶	سرمایه گذاری مستقیم
۹/۸	۱۰/۸	۱۱/۸	۱۱/۱	۹/۱	۱۰/۴	۱۲	۱۰/۷	۱۰/۳	۱۱/۶	۱۴/۶	۱۸/۱	۱۹/۴	۲۰/۹	۲۱/۷	۱۵	جمع

منابع: استخراج شده از جدول شماره ۱

## علل گرایش به سمت بازده ثابت (حقیقت نظام بهره)

مباحث پیشین نشان می‌دهد که نظام بانکی، با افزایش سهم عقود با بازده ثابت و تثبیت بازده عقود با بازده متغیر و تغییر ماهیت عقود مشارکتی، به تدریج به سمت حقیقت بانکداری ربوی گرایش یافته است. صاحب‌نظران مسائل پول و بانکداری، عوامل متعددی را در این امر دخیل می‌دانند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. فقدان اعتقاد کافی: برای نهادینه شدن هر قانونی، به مجریان معتقد و دلسوز نیاز است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موج اسلامی کردن احکام و قوانین به بخش اقتصاد و بانک‌ها هم کشیده شد؛ اما به جهت ناشناخته بودن بانکداری اسلامی، از حیث تجربی و نظری، انگیزه‌ای کافی در مدیران اجرایی در ایجاد تحول پدید نیامد؛ در نتیجه بسیاری از مسؤولان گمان می‌کنند که با اجرای درست بانکداری بدون ربا، سود بانک‌ها کاهش خواهد یافت و بانک‌ها توان پاسخگویی به سپرده‌گذاران را نخواهند داشت؛ بنابراین، بسیاری از مدیران، با پذیرش صوری قانون، در قالب آن، نظامی را که باور داشتند و سالیان سال به آن عمل کرده بودند، به اجرا گذاشتند. این واقعیت را در تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی و حتی استفتایی که رئیس کل بانک مرکزی از حضرت امام خمینی علیه السلام کرده است، مشاهده می‌کنیم.

۲. فقدان ساختار مناسب: سابقه طولانی نظام بانکی ایران در نظام ربوی، سازمان و نیروی انسانی متخصص حتی حسابداری متناسب با ماهیت بانکداری ربوی را که نقل و انتقال و مدیریت و جوه است پدید آورده و این در حالی است که برای اجرای قانون بانکداری بدون ربا، به ساختار دیگری نیاز است که بتواند در بازار حقیقی اقتصاد، فعال باشد؛ چرا که در این نظام، بانک از پدیده‌ای به‌طور کامل «برون‌زا» در مقایسه با اقتصاد حقیقی، به نهادی «درون‌زا» و فعال تبدیل می‌شود؛ در نتیجه، به سازمان و نیروی انسانی و حسابداری متناسب با آن نیاز دارد؛ در حالی که پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا، کم‌ترین تغییر ساختاری در نظام بانکی پدید نیامده است.

۳. فقدان آموزش کافی: کار در نظام بهره، روان و آسان است. کارگزار بانک، بدون توجه

به انگیزه و توان متقاضی، همین که به بازگشت اصل و فرع وام اطمینان یافت، با گرفتن تضمین کافی، در اختیار مشتری وام می‌گذارد و در سررسید معین با قطع نظر از توفیق یا عدم توفیق گیرنده وام، اصل و فرع پول را وصول می‌کند. در بانکداری بدون ربا نیز عقود با بازده ثابت، با مختصر تفاوتی چنین هستند؛ در حالی که عقود با بازده متغیر به‌ویژه عقود مشارکتی اگر درست اجرا شوند، نیازمند ورود در بازارهای حقیقی‌اند که این امر، مستلزم آموزش سطح بالای متصدیان اعطای تسهیلات بانکی است. پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا، گام‌های مهمی در برگزاری دوره‌های آموزشی جهت آموزش قوانین بانکی جدید انجام گرفته است و می‌گیرد؛ ولی در جهت آشنایی کارگزاران بانک با روابط و مناسبات حاکم بر اقتصاد حقیقی، اقدامی صورت نگرفته است؛ در نتیجه، بانکداران به سمت عقود که بالاترین تخصص را در آن دارند، تمایل می‌یابند.

۴. فقدان اعتماد: اعطای تسهیلات بر اساس عقود با بازده متغیر و مشارکتی، نیازمند اعتماد متقابل بانک و مشتری به همدیگر است و این اعتماد، زمانی شکل می‌گیرد که دست‌کم، پیش‌فرض‌های ذیل در جامعه شکل بگیرد.

الف. در اثر شفاف بودن قیمت‌ها در بازار کالاها و خدمات و بازار عوامل تولید، از یک طرف هزینه‌های تولید، انبارداری، حمل و نقل، بیمه، تبلیغات و فروش، و از طرف دیگر، قیمت فروش محصول و در پی آن، دامنه سود (حداقل و حداکثر سود) صنعت مورد فعالیت مشخص باشد.

ب. در اثر رواج فرهنگ بیمه، هزینه‌های اتفاقی که در اثر حوادث غیرمترقبه رخ می‌دهند، از طریق انواع بیمه پوشش داده شوند.

ج. بانک، نیروی متخصص و ابزار لازم را برای کنترل و نظارت طرح‌های گوناگون اقتصادی داشته باشد؛ به‌طوری که هر وقت بخواهد (گرچه به‌صورت انتخابی تصادفی) بتواند فعالیت مورد نظر را کنترل و بر آن نظارت کند و مشتری از این توانایی باخبر باشد.

د. در مواردی که به علل گوناگون بین بانک و طرف قرارداد بانک، اختلاف پیش می‌آید، قانون روشن و محکمه مشخصی برای داوری و اجرای حکم در اسرع وقت وجود داشته باشد.

ه. مسئولان بانک در عمل نشان دهند که به تحولات اقتصاد حقیقی ملتزم بوده، قصد انتقال خسارت به طرف قرارداد بانک را ندارند،

و این در حالی است که مطالعه وضع حاکم بر اقتصاد و عملکرد بانک و مشتریان نشان می‌دهد که این اعتماد در حداقل ممکن است و هیچ یک از پیش فرض‌های پیشین یا اصلاً محقق نیست یا در پایین‌ترین سطح قرار دارد؛ برای مثال وقتی مشتری می‌بیند بانک در قرارداد مشارکت مدنی، املاک و دارایی‌های او را به نرخی کم‌تر از ارزش بازاری، قیمت گذاری می‌کند (تا سهم خود را در مجموع سرمایه بیش‌تر نشان دهد) به بانک بدبین شده، انگیزه ارائه اطلاعات کامل درباره منافع به دست آمده را از دست می‌دهد.<sup>۱۸</sup>

۵. فقدان ضمانت اجرا: برای اجرای درست قانون و تثبیت آن در جامعه به ضمانت اجرا نیاز است به این معنا که باید نظامی طراحى شود تا عمل‌کنندگان به آن تشویق، و خطاکاران مجازات و تنبیه شوند. در نظام بانکی ایران، شاید یگانه مسأله که مورد توجه و پیگیری قرار نمی‌گیرد، میزان انطباق قراردادها با موازین شرع و قانون بانکداری بدون ربا است؛ به ویژه با توجه به دولتی بودن بانک‌ها که در آن، کارگزاران بانک، خود را از هر برخورد شدیدی مصون می‌دانند.

۶. فقدان فرصت آزمون و تجربه: سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی به‌طور معمول، به شکل محدود و ساده پدید می‌آیند و در طول زمان به تدریج با آزمون و خطا و با بهره‌گیری از ابداعات و نوآوری‌ها، کمبودهای قانونی و اجرایی را پر می‌کنند و همگام با آن، توسعه می‌یابند. این فرآیند در بانکداری سنتی به‌طور کامل مشهود است؛ در حالی که در بانکداری بدون ربا به جهت حساسیت موضوع (تحریم اکید ربا) قانون بانکداری بدون ربا با تمام آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی در کم‌تر از سه سال، تهیه و به صورت راه‌کار نهایی در سطح عموم بانک‌ها به مرحله اجرا گذاشته شد و بعد از آن نیز مطالعه و تغییری در آن داده نشد. روشن است که چنین عملکردی، دقت عمل را به شدت پایین می‌آورد.

۷. فقدان نظام تکمیل و ترمیم، بانکداری سنتی، با بیش از چهارصد سال سابقه پیوسته و فراگیر، از تجربیات و نظریات صاحب‌نظران پول و بانکداری استفاده کرده، روزبه‌روز فعالیت‌ها، ابزارها و شیوه‌های جدیدی را به کار می‌گیرد و در عین حال، هر سال شاهد ورشکستگی صدها بانک اروپایی و امریکایی هستیم. انتظار بود که پس از تصویب و

اجرای قانون بانکداری بدون ربا، کمیته‌های تخصصی از فقیهان، حقوقدانان، اقتصاددانان، مدیران با تجربه بانک‌ها و مشتریان بانک‌ها (بازاریان، کشاورزان، صنعتگران) تشکیل شود تا فرایند اجرای هر یک از بندهای قانون را با دقت نقد و بررسی، و برای اصلاح و تکمیل قانون اقدام کنند؛ در حالی که در نظام بانکی ایران فقط به برگزاری سمیناری تحت عنوان سمینار بانکداری اسلامی بسنده می‌کنند و پس از پایان سمینار، حتی به مقاله‌های ارائه شده در آن نیز و یافته‌های علمی آن ترتیب اثر نمی‌دهند.

### بخش دوم: جریمه تأخیر و تمدید مهلت پرداخت

مورد دیگری که نظام بانکی به صورت پنهان و آشکار به معامله ربوی آلوده می‌شود، مسأله جریمه تأخیر و جریمه تمدید مهلت پرداخت قرارداد است. استفاده کنندگان از تسهیلات بانکی، گاهی از بازپرداخت تسهیلات در سررسید معین خودداری کرده، تمدید مدت قرارداد را تقاضا می‌کنند و این امر در مواردی، موجه و قابل قبول است؛ مانند تاجری که به جهات گوناگون اقتصادی نتوانسته اجناس خریداری شده را به فروش برساند؛ ولی امید دارد در مهلت تمدید شده این کار را انجام دهد یا تولید کننده‌ای، به عللی نتوانسته کارخانه را مطابق برنامه به مرحله تولید برساند؛ اما در فرصت دیگری به این هدف می‌رسد. در این موارد، نه تنها تمدید مدت قرارداد، کمک بزرگی برای استفاده کنندگان از تسهیلات بانکی است، برای کل اقتصاد نیز سودمند خواهد بود؛ چرا که در غیر آن صورت، اشخاص و مؤسسات بسیاری دچار ورشکستگی و تعطیلی می‌شوند.

در بانکداری سنتی، در صورت اعتماد بانک به بازگشت اصل و فرع وام، بدهی فرد یا مؤسسه به صورت اعتبار جدیدی بر اساس نرخ بهره جدید که به طور معمول از بهره اعتبارات اولی بیش‌تر است، به شمار آمده، برای مدت دیگری تمدید می‌شود؛ چنان‌که در موارد غیر موجه، بانک با گرفتن درصدی به شکل جریمه دیرکرد که این نیز به طور معمول از نرخ بهره اعتبارات بانکی بیش‌تر است، مشتری متخلف را مجازات مالی کرده، زمینه را برای سوء استفاده از منابع بانکی از بین می‌برد و این روش در تمام کشورهای که نظام بانکی آن‌ها بر اساس نظام بهره اداره می‌شود، امری قانونی است. در ایران نیز قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ طی مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ به جوانب گوناگون این مسأله



پرداخته، و در بخشی از ماده ۷۱۹ آمده است.

در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است، اعم از این که راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی یا غیر معاملات استقراضی باشد، خسارت تأخیر تأدیه، معادل صدی ۱۲ محکوم به در سال است ....

پیش از انقلاب به این قانون عمل می‌شد؛ اما پس از انقلاب، به جهت ربا دانستن آن از طرف حضرت امام خمینی<sup>۱۹</sup> و دیگر مراجع، مشکل بزرگی برای بانک‌ها پیش آمد تا این که بعد از چند دوره مذاکره و نامه‌نگاری بین رئیس بانک مرکزی و شورای نگهبان و اعمال اصلاحات پیشنهادی شورای نگهبان، شورای پول و اعتبار در جلسه ۴۷۹ خود که با حضور آیت‌الله رضوانی (از فقیهان شورای نگهبان) تشکیل شد، متنی را جهت الحاق به قراردادهای بانک تنظیم و برای اعلام نظر به شورای نگهبان ارسال کردند. متن مذکور بدین قرار است.

در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر، به علت تأخیر در تأدیه بدهی ناشی از این قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغی به ذمه امضاکننده این قرارداد تعلق خواهد گرفت؛ از این رو، وام یا اعتبار گیرنده، با امضای این قرارداد، ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویه کامل بدهی ناشی از این قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه نشده، مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی مذکور، بر حسب قرارداد به بانک پرداخت نماید. به همین منظور، وام و یا اعتبار گیرنده، ضمن امضای این قرارداد، به طور غیر قابل برگشت به بانک اختیار داد که از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، معادل مبلغ مورد قرارداد از حساب‌های وام و یا اعتبار گیرنده برداشت و یا به همان میزان از سایر دارایی‌های آن تملک نماید. أخذ مبلغ مقرر موضوع این ماده، مانع تعقیب عملیات اجرایی برای وصول مطالبات بانک نخواهد شد.<sup>۲۰</sup>

شورای نگهبان طی نامه ۷۷۴۲ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۱ اعلام کرد:

عمل به ترتیبی که در چهارصد و هفتاد و نهمین جلسه شورای پول و اعتبار تصمیم

گرفته شده و ضمیمه نامه فوق‌الذکر ارسال داشته‌اند، با اصلاح عبارت «تسویه کامل بدهی» به عبارت «تسویه کامل اصل بدهی»، اشکال ندارد و مغایر با موازین شرعی نمی‌باشد.<sup>۲۱</sup>

پس از آن تاریخ، همین روش در کلیه قراردادهای بانکی برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه معمول است.<sup>۲۲</sup>

ابهام مبنای فقهی نظریه شورای نگهبان و تشابه بسیار آن به مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ آیین دادرسی مدنی، پرسش‌هایی را پدید آورد تا این‌که شورای نگهبان طی نامه ۳۸۴۵ موزه ۱۳۶۴/۴/۱۲ اعلام داشت.

نظر به این‌که در موضوع حکم خسارت تأخیر تأدیه، مراجعات متعدد به شورای نگهبان می‌شود و از قرار بعض شکایات، بانک‌ها مطالبه خسارت تأخیر تأدیه می‌نمایند، موضوع در جلسه رسمی فقهای شورای نگهبان مطرح شد و به شرح زیر اعلام گردید: «مطالبه مازاد بر بدهی بدهکاران به عنوان خسارت تأخیر تأدیه، چنان‌چه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت (آن‌چه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته می‌شود، ربا و حرام است) اعلام نموده‌اند، جایز نیست و احکام صادره بر این مبنا شرعی نمی‌باشد؛ بنابراین، مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی حقوقی و سایر مواردی که به‌طور متفرق، احتمالاً در قوانین در این رابطه موجود باشد، خلاف شرع‌انور است و قابل اجرا نیست.<sup>۲۳</sup>

این نامه، تکلیف مواد مورد نظر قانون آیین دادرسی را روشن کرد؛ اما درباره نامه پیشین هیچ روشن‌گری نداشت؛ بلکه بر ابهام آن افزود. پس از آن تاریخ، به طور معمول مقاله‌ها و سخنرانی‌ها بیش‌تر در زمینه ضرورت وجود جریمه تأخیر و تأدیه و این‌که اگر نباشد، بانک‌ها متضرر می‌شوند و افراد در بازپرداخت بدهی بانک‌ها سوء استفاده می‌کنند، دور می‌زند و نظریه فقهی قابل قبولی ارائه نشده است. فقط در هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، سه نظریه فقهی برای تجویز جریمه تأخیر تأدیه ارائه شده که هر سه قابل مناقشه است. این بحث را با طرح خلاصه‌ای از آن نظریه‌ها و پاسخ آن‌ها به پایان می‌بریم.

#### نظریه اول

در نظریه اول که بر اساس تفاوت بین سود، و عدم نفع استوار است، می‌گوید:

ما باید تحقیق کنیم ببینیم که آیا ربای قرضی بر خسارت تأخیر تأدیه منطبق می‌شود؟ یعنی آیا بانک به عنوان مقرض به شخصیت حقیقی که مقرض است، شرط سود کرده است یا این‌که گفته: اگر شما در وقت مقرر، بدهی خود را نپرداز، بانک ضرر می‌کند؛ چون بانک با این پول کار می‌کند؟ شما جلو منافع بانک را گرفته‌اید. باعث عدم‌النتفع شده‌اید. شما به بانک ضرر زده، بر آن خسارت وارد کرده‌اید. حال باید جبران خسارت را بنمایید.<sup>۲۴</sup>

در پاسخ نظریه می‌گوییم. اولاً معنای روان نظریه این است که بانک به مشتری می‌گوید: اگر بدهی خودت را به موقع به بانک می‌پرداختی، بانک می‌توانست آن‌ها را به کار گرفته، سود کسب کند؛ پس حالا که با تأخیر در پرداخت، مانع کسب سود بانک شده‌ای، باید آن سود را به صورت جریمه تأخیر بپردازی؛ پس این نظریه، حقیقتی جز پرداخت زیاده در مقابل زمان که همان حقیقت ربا است، ندارد.

ثانیاً اگر این نظریه درست باشد می‌توان اصل ربا را هم توجیه کرد. کسی که به دیگری پول قرض می‌دهد، در حقیقت از منافع خود صرف نظر می‌کند؛ چرا که می‌توانست به جای قرض دادن، با آن پول کار کرده، سود به دست آورد؛ پس مطابق این نظریه می‌تواند ادعا کند که تو با قرض گرفتنت، جلو نفع مرا گرفته‌ای. باعث عدم نفع شده‌ای. به من ضرر زده‌ای؛ بنابراین باید آن ضرر و خسارت را جبران کنی و مبلغی زیاده بپردازی. جالب این است که بدانیم همین استدلال را فخر رازی<sup>۲۵</sup> در تفسیر آیات ربا از زبان مشرکان برای غیر عقلایی بودن تحریم اصل ربا آورده است.

### نظریه دوم

در این نظریه که بر جرم بودن تأخیر در پرداخت، مبتنی است می‌گوید:

عدم پرداخت مالی در وقت مقرر (مماطله) حرام است. اگر شما به کسی تعهد کردید که در وقت معینی ادای دین کنید و نکردید، متمرد هستید؛ یعنی ناقض پیمان خود بوده، مرتکب فعل حرامی شده‌اید. در این‌جا دولت می‌تواند ناقض تعهد را تعزیر حکومتی کند؛ چنان‌چه اکنون بسیاری از تعزیرات حکومتی ما قانونی است. در متن قانون تصریح می‌کند هر کس از چراغ قرمز عبور کرد، هزار تومان به عنوان تعزیر حکومتی بپردازد. ... هر کس در روز مقرر، دین خود را به بانک ادا نکرد، باید فلان مبلغ را به بانک بپردازد؛

بنابراین ما می‌توانیم «خسارت تأخیر تأدیه» را از نوع تعزیرات حکومتی هم  
به حساب آوریم.<sup>۲۶</sup>

این نظریه نیز از جهات گوناگون مخدوش است.

اولاً در بسیاری از موارد تأخیر، جرم و ارتکاب حرامی رخ نمی‌دهد؛ برای مثال، اشخاصی که برای تأمین کالاهای با دوام مصرفی از بانک وام می‌گیرند و بعد در اثر مشکلات زندگی، از پرداخت بموقع آن ناتوان هستند یا تولیدکنندگان و بازرگانانی برای امور تولیدی و تجاری وام و اعتبار می‌گیرند، اما به جهت تغییر وضع اقتصادی یا تغییر سیاست‌ها و مقررات که در موارد بسیاری خود دولت، آن تغییرات را می‌دهد، نمی‌توانند مطابق برنامه‌ریزی نخست، کارخانه را راه بیندازند یا کالاهای خود را بفروشند. در همه این موارد، تأخیر در پرداخت (مماطله)؛ اما به قطع، جرم و ارتکاب حرامی صورت نگرفته است و این همان مواردی است که خداوند در قرآن، به صراحت به مهلت دادن امر فرموده است.<sup>۲۷</sup>

ثانیاً در مواردی که بدهکار، در عین توانایی، از پرداخت بدهی سر باز می‌زند، پیمان را نقض کرده و مجرم است؛ اما در غالب موارد، مطابق فقه اسلامی، هر جرمی مجازات و تعزیرات خاص خود را دارد و در این مورد، پس از اخطار، حاکم اسلامی، متخلف را بازداشت می‌کند و با فروش اموال وی، حق طلبکاران را می‌پردازد.

ثالثاً بر فرض بپذیریم که در این مورد می‌توان فرد خطاکار را مجازات مالی کرد، باید مبلغ جریمه به حساب بیت‌المال واریز شود؛ اما اگر قرار باشد از باب جبران خسارت و ضرر بانک به بانک بدهند، همان نظریه پیشین می‌شود که بطلانش گذشت.

### نظریه سوم

در نظریه سوم که بر ریاندانستن جبران کاهش ارزش پول در اثر تورم مبتنی است، می‌گویند:

راه سوم این است که با پرداخت مبلغ خسارت تأخیر تأدیه، جبران کاهش قدرت خرید را می‌نمایید. تا جایی که به ذهن من می‌رسد، مبلغی که بابت خسارت تأخیر تأدیه تعیین می‌شود، کم‌تر از کاهش قدرت خرید خواهد بود. در واقع، پولی را که بانک از شما می‌گیرد، مابه‌التفاوت کاهش قدرت خریدی است که بر اثر مماطله و ندادن دین شما پدید آمده است. این سود نیست. مسأله ربای قرض، مبتنی بر یجرالمنفعة می‌باشد. از

گرفتن خسارت تأخیر، منفعتی عاید بانک نمی‌شود. همین معنا در سپرده گذاشتن اشخاص در بانک‌ها باید ملاحظه شود. در حقیقت، اشخاص به بانک قرض می‌دهند و در سررسید، بانک‌ها موظفند مقدار کاهش قدرت را جبران کنند.<sup>۲۸</sup>

بر این نظریه نیز اشکالاتی وارد است.

اولاً این نظریه بر این مبتنی است که پرداخت مازادی به مقدار توژم به جهت جبران کاهش قدرت خرید پول را ربا ندانیم و این مسأله اگر چه محل بحث بین فقیهان است، غالب آنان آن را ربا می‌دانند و بر همین اساس است که در نظام بانکی، به آن عمل نمی‌شود و گرنه لازم بود بانک‌ها بر مانده حساب‌های جاری و پس‌انداز که به صورت قرض به بانک داده می‌شود، بهره‌ای معادل نرخ توژم بپردازند.

ثانیاً بر فرض که این نظریه را بپذیریم، بانک در مقابل تأخیر مشتری، هیچ جریمه یا خسارتی نگرفته؛ بلکه فقط به گرفتن حق خود بسنده کرده است؛ در حالی که فلسفه وضع جریمه تأخیر، برای جلوگیری از سوء استفاده مشتریان و گردش درست منابع بانک بود.

ثالثاً این نظریه فقط در وضعیت توژمی قابل توجیه است؛ اما در حالت غیرتوژمی یا توژم‌های دو سه درصدی، گرفتن جریمه دو سه درصدی برای یک سال تأخیر، نه تنها جریمه نیست، بلکه مشوقی برای سوء استفاده است؛ چرا که مشتری می‌بیند اگر بدهی خود را به بانک بپردازد و به گرفتن اعتبار جدیدی اقدام کند، به طور قطع، سودی به مراتب بیش‌تر از جریمه تأخیر می‌پردازد؛ چنان‌که هم‌اکنون این وضعیت در بانکداری بدون ربا حاکم است؛ برای مثال، تاجری که به صورت مضاربه، با سود انتظاری ۲۶ درصدی، تسهیلات بانکی می‌گیرد (و مطابق روش بانک‌ها همان ۲۶ درصد را در آخر دوره باید به صورت سود واقعی بپردازد) ملاحظه می‌کند که اگر بتواند به طریقی از پرداخت بموقع آن خودداری کند، فقط ۱۲ درصد به شکل جریمه تأخیر خواهد پرداخت و این خیلی به نفع او است.

### یگانه راه حل

واقعیت این است که وقتی بانک، منابع خود را به صورت وام و اعتبار یا تحت یکی از عقود اسلامی تا سررسید مشخصی در اختیار کسی می‌گذارد، از این طریق درآمدی به دست می‌آورد و پس از بازگشت منابع بانک دوباره آن‌ها را به کار انداخته، درآمد دیگری

به دست می‌آورد. وقتی مشتری، بازپرداخت منابع را به تأخیر می‌اندازد، از یک طرف بانک از رسیدن به درآمد دوم، باز می‌ماند و از طرف دیگر، اگر بانک در وصول مطالبات تساهل کند، زمینه را برای سوء استفاده مشتریان فراهم می‌سازد. برای این منظور، در بانکداری سنتی با پذیرش نظام بهره، جریمه‌ای بیش از نرخ بهره متعارف برای مدت زمان تأخیر وضع می‌کنند.

در بانکداری بدون ربا، عقود بانکی از این لحاظ به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست، عقود مشارکتی است که در آن‌ها رابطه بانک و مشتری همانند دو شریک است. گروه دوم، عقود غیر مشارکتی است که پس از انجام معامله، رابطه بانک و مشتری، رابطه دائن (طلبکار) و مدیون (بدهکار) است. در گروه دوم، هر نوع زیاد کردن بر اصل دین (مبلغ بدهی) چه برای تمدید مهلت و چه به صورت جریمه تأخیر، در قالب هر رابطه حقوقی که باشد، ربا و حرام است؛<sup>۲۹</sup> بنابراین یگانه راه در این گروه از معاملات، گرفتن وثیقه قابل وصول در ابتدای معامله و به اجرا گذاشتن آن حین تأخیر و ممانعه است؛ اما در گروه نخست (عقود مشارکتی)، هم زمینه برای تمدید مهلت و هم برای جریمه خطا کار وجود دارد. در این عقود که بانک و مشتری در مؤسسه خاصی به نحو مشارکت سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تا هر زمان که مصلحت بدانند می‌توانند قرارداد را تمدید کنند بدون این که یکی از دو طرف از این تمدید متضرر شود یا منافعی را از دست بدهد؛ برای مثال، وقتی بانک با مشارکت فردی، کارخانه‌ای احداث و راه‌اندازی می‌کند و آن فرد متعهد می‌شود طی ده سال، سهم بانک را به تدریج بخرد، اگر به هر دلیلی نتواند به تعهد خود عمل کند و به تمدید مهلت نیاز شود (مثلاً قرارداد ببندد سهم بانک را در مدت بیست سال بخرد) بانک هیچ‌گونه ضرری نمی‌بیند و منابعش بدون استفاده نمی‌ماند؛ زیرا تا زمانی که سهم بانک خریداری نشده، مشارکت باقی است و بانک، متناسب با سرمایه خود، از سود فعالیت ما<sup>ک</sup> استفاده می‌کند. در این عقود، حتی بانک می‌تواند برای جلوگیری مشتری از سهل‌انگاری در عمل به تعهد، از ابتدای قرارداد شرط کند که اگر به هر دلیلی نتواند در تاریخ یا تاریخ‌های مقرر به تدریج سهم بانک را بخرد، نسبت‌های سود را به نفع بانک تغییر خواهد داد؛ برای مثال اگر تا ده سال بتواند به تعهد خود عمل کند، تقسیم سود، متناسب با سهم سرمایه هر یک و با ضریب یک خواهد بود و اگر به تعویق افتاد، ضریب بانک در مقایسه با

سرمایه خود ۱/۱ و حتی ۱/۲ خواهد بود و این شرط در عقود مشارکت مشکلی ندارد؛<sup>۳۰</sup> اما مشکل اساسی این جا است که بانکداری بدون ربا، در عمل به سمت عقود با بازدهی ثابت گرایش یافته، بیش تر معاملات را از آن طریق انجام می دهد؛ در نتیجه با معضل مهم تمدید قراردادها و مشکل جریمه تأخیر مواجه است.

### پی نوشت ها

۱. بقره (۲): ۲۷۵.
۲. برگرفته از کتاب ربا در اسلام، سید محمدحسین بهشتی، ص ۱۷ - ۲۰.
۳. هلموت کرویتس: معضل پول، ص ۲۲۴.
۴. همان، ص ۲۴۷.
۵. محسن خان و میرآخور: مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۵۱ و ۷۲.
۶. برای مطالعه بیش تر درباره ماهیت عقود بانکی، ر.ک: بانکداری اسلامی، ویرایش دوم، سیدعباس موسویان، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۷ به بعد.
۷. شایان ذکر است که از سال ۱۳۷۷، بخشی از فروش اقساطی، تحت عنوان «مسکن» در آمارهای بانکی منعکس شده است که درست نیست؛ چرا که «مسکن»، موضوع و محل کاربرد قرارداد شمرده می شود و قرار دادن آن به صورت عقد در کنار عقود بانکی، درست نیست.
۸. این تحقیق را آقای فرزاد باوند انجام داده است. (مجموعه سخنرانی ها و مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۳۱۶ به بعد)
۹. همان، ص ۳۲۳.
۱۰. امیر اصلانی: مجموعه سخنرانی ها و مقالات سومین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۳۷.
۱۱. همان، ص ۳۵.
۱۲. این نامه در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۲۷ نوشته شده است. (همان، ص ۱۳)
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۳۵.
۱۵. همان، ص ۳۶.
۱۶. همان، ص ۱۰۴.
۱۷. سیدعلی اصغر هدایتی: مجموعه سخنرانی ها و مقالات سومین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۱۹۳.
۱۸. در این زمینه، ر.ک: مقاله سید کاظم صدر، مجموعه سخنرانی ها و مقالات سومین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۶۴.

۱۹. حضرت امام علیه السلام در استفتایی که از ایشان شده، فرموده‌اند: «بهره پول و بهره دیرکرد وام، ربا و حرام است». استفتائات جدید، ج ۲، ص ۱۲۸.
۲۰. مرتضی والی‌نژاد: مجموعه قوانین و مقررات بانکی، ص ۳۸۲.
۲۱. همان، ص ۳۸۳.
۲۲. محسن نوربخش: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۱۲.
۲۳. مرتضی والی‌نژاد: مجموعه قوانین و مقررات بانکی، ص ۳۸۶.
۲۴. بجنوردی [آیت‌الله]: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات سمینار بانکداری اسلامی، ص ۳۳.
۲۵. فخر رازی: التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۸۷.
۲۶. بجنوردی [آیت‌الله]: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات سمینار بانکداری اسلامی، ص ۳۳ و ۳۴.
۲۷. *وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ*؛ اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید. بقره (۲): آیه ۲۸۰.
۲۸. بجنوردی [آیت‌الله]: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات سمینار بانکداری اسلامی، ص ۳۴.
۲۹. چون عناوینی مانند جرمه ماطل، و جبران ضرر طلبکار که از انگیزه دادن و گرفتن زیادی حکایت می‌کند با عنوان ربا که یک عنوان اولی است، منافاتی ندارد، یعنی همان‌طور که گرفتن ربا می‌تواند به انگیزه سودطلبی و استثمار دیگران باشد می‌تواند به انگیزه تحصیل هزینه فرصت از دست رفته و جرمه دیگران نیز باشد؛ پس در همه فروض، ربا صدق کرده، حرام خواهد بود.
۳۰. رک: روح‌الله موسوی خمینی [امام]: رساله عملیه، کتاب شرکت، مسأله ۲۱۴۶.